

## بررسی و نقد کتاب باید از جامعه دفاع کرد

عبدالحسین کلاتری\*

رضا تسلیمی طهرانی\*\*

### چکیده

محققان در مقاله حاضر به نقد و تحلیل یکی از آثار محوری فوکو با عنوان *باید از جامعه دفاع کرد* پرداخته‌اند. در این پژوهش، پس از معرفی کلی اندیشه، روش، و آثار فوکو، عوامل بیرونی تأثیرگذار بر اندیشه نویسنده و ساختار اثر بررسی شده است که از جمله این عوامل می‌توان به تحولات اجتماعی و سیاسی دوران حیات او و اندیشه‌های مارکس، ویر، و نیچه اشاره کرد. سپس، به تحلیل درونی اثر پرداخته شده است و نقاط محوری این اثر مانند تحلیل مفهوم قدرت در گفتمان تاریخی - سیاسی، ریشه‌یابی این گفتمان، بررسی تحولات آن، مفهوم جنگ، گفتمان نژادی و نژادگرایی دولتی، و انتقال از «قدرت انضباطی» به «زیست‌قدرت» بررسی شده‌اند. محققان، در پایان، به نقد و ارزیابی اثر پرداخته‌اند و نقدهایی را از زوایای شکلی، ساختاری، و محتوایی بر این اثر وارد می‌دانند که از جمله این نقدها می‌توان به نبود هماهنگی منطقی درس‌گفتارها در برخی نقاط و سردرگمی فوکو در استفاده از مفاهیم سلطه و جنگ برای تحلیل قدرت اشاره کرد.

**کلیدواژه‌ها:** میشل فوکو، گفتمان تاریخی، جنگ، زیست‌قدرت، نژادگرایی.

### ۱. مقدمه

میشل فوکو از متفکرانی است که به آثارش در رشته‌های مختلف جامعه‌شناسی، فلسفه، و علوم سیاسی توجه شده است. آثار او دربرگیرنده نگرشی جدید به موضوعات جذابی است که دامنه وسیعی را در بر می‌گیرد. *باید از جامعه دفاع کرد* از آثار مهم و تأثیرگذار فوکو

\* استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، abkalantari@ut.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی نظری - فرهنگی، دانشگاه تهران، rataslimi\_t@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۸

است که باید در بستر فکری و اجتماعی خاص خویش مطالعه شود. نگارندگان در نوشتار حاضر سعی دارند تا با معرفی این اثر به بررسی و نقد آن پردازند.

## ۲. معرفی کلی اثر و مؤلف

*باید از جامعه دفاع کرد* عنوان اثری از میشل فوکو است که دربرگیرنده درس گفتارهای او در «کلژ دوفرانس» در فاصله سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۶ است. رضا نجف‌زاده این درس گفتارها را به فارسی ترجمه کرده و انتشارات رخ‌داد نو آن را منتشر کرده است. نجف‌زاده پیش از این نیز مجموعه دیگری از درس گفتارهای فوکو را، با عنوان *تولد زیست‌سیاست (The Birth of Bio-politics)*، ترجمه کرده که نشر نی آن را منتشر کرده است.

*باید از جامعه دفاع کرد* مجموعه‌ای است از یازده درس گفتار میشل فوکو درکنار پیش‌گفتاری از فرانسیس اوالد (François Ewald) و الساندرو فونتانا (Alessandro Fontana) و پس‌گفتاری، با عنوان «موقعیت درس گفتارها»، از الساندرو فونتانا و مائورو برتانی (Mauro Bertani). هم‌چنین در ابتدای کتاب یادداشتی از مترجم نوشته شده و در انتهای درس گفتارها خلاصه‌ای از آن‌ها دیده می‌شود.

موضوع اصلی این درس گفتارها دیدگاه فوکو درباره مهم‌ترین مسئله ذهنی او یعنی «قدرت» است. فوکو برخلاف دیگر آثارش، که دربرگیرنده تحلیل موضوعات تاریخی با استفاده از روش‌های «دیرینه‌شناسی» و «تبارشناسی» (genealogy) است، در این‌جا به بررسی مفهوم قدرت می‌پردازد و دیدگاه‌های مختلف در این زمینه را بررسی می‌کند. در این درس گفتارها فوکو به موضوع نژاد و نژادگرایی پرداخته است و آن را در راستای تحلیل مفهوم قدرت بررسی می‌کند.

درباره نظریات، روش‌ها، و آثار فوکو باید گفت او از متفکرانی است که از موقعیتی محوری در مجموعه تفکرات انسانی و اجتماعی برخوردار است. فوکو در سال ۱۹۲۶ در فرانسه به دنیا آمد و در «اکول نرمال سوپریور» به تحصیل فلسفه پرداخت. در دهه ۱۹۵۰ در سوئد، لهستان، و آلمان تدریس کرد و در ۱۹۶۰ به فرانسه بازگشت. او در ۱۹۷۰ به تدریس در کلژ دوفرانس، برترین مؤسسه دانشگاهی فرانسه، مشغول شد (سیدمن، ۱۳۸۸: ۲۳۴؛ Gutting, 2005). فوکو، علاوه بر فعالیت‌های علمی، در رویدادهای سیاسی هم حضور چشم‌گیری داشت. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به سفر فوکو به ایران، در آستانه انقلاب اسلامی، اشاره کرد؛ او انقلاب ایران را «روح یک جهان بی‌روح» توصیف کرده است

(فوکو، ۱۳۷۹). از مهم‌ترین آثار فوکو باید به تاریخ جنون (جنون و تمدن)، تولد درمانگاه، نظم اشیاء، مراقبت و تنبیه، و اراده به دانستن (تاریخ جنسیت) در سه جلد اشاره کرد. بسیاری از آثار فوکو به زبان فارسی ترجمه شده‌اند و با عناوین مختلف به چاپ رسیده‌اند. فوکو نگرشی جدید به دانش، از جمله علم پزشکی و علوم انسانی، را مطرح کرد و مقوله قدرت را در زمینه‌های مختلف بررسی کرد. آثار او درباره جامعه انضباطی، گفتمان‌های مختلف تاریخی، و تاریخ جنسیت از مشهورترین مطالعات انجام‌شده در قرن حاضر است. اساساً فوکو با طرح مفهوم «گفتمان» (discourse) و با استفاده از روش «تحلیل گفتمان» (discourse analysis) نگرشی جدید در مطالعه جهان اجتماعی - تاریخی پدید آورد. او با طرح روش‌های دیرینه‌شناسی و تبارشناسی سبب رویکردهای بدیعی در شناخت گفتمان‌های تاریخی - اجتماعی شد و نگاه انتقادی به جهان اجتماعی را پایه‌ریزی کرد.

در توضیح روش‌های یادشده باید گفت دیرینه‌شناسی روشی است مخصوص تحلیل گفتمانیت‌های محلی و تبارشناسی تاکتیکی که پس از توصیف این گفتمانیت‌های محلی دانش‌های از انقیاد رهیده حاصل از آن‌ها را وارد میدان می‌کند (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۴۸). تبارشناسی تلاشی است برای رهاسازی دانش‌های تاریخی و زدودن قید و بندهای آن‌ها، یا به عبارتی، توانمندسازی آن‌ها برای مخالفت و مبارزه با اجبار گفتمان نظری یک‌پارچه، صوری، و علمی (همان). فرضیه اساسی دیرینه‌شناسی فوکو این است که حقیقت را باید نظامی از رویه‌های منظم برای تولید، تنظیم، توزیع، و گردش عملکرد گزاره‌ها دانست و فوکو خود را متعهد به نوشتن تاریخ این رویه‌های منظم کرده است.

فوکو در کار اولیه‌اش درباره روش‌شناسی، به‌گفته خودش، درصدد اعمال نوعی دیرینه‌شناسی دانش بود و موضوعات بررسی او دانش، افکار، و روابط میان آن‌هاست. آلن شریدان معتقد است که دیرینه‌شناسی فوکو درصدد یافتن رشته‌ای از قواعد شکل‌گیری است که شرایط امکان‌پذیری همه آن چیزهایی را، که در زمانی مشخص می‌توان در چهارچوب بحثی معین گفت، تعیین کند (ریترز، ۱۳۸۰: ۵۵۷).

در تلاش برای نوشتن چنین تاریخی باید انواع معینی از کردارهای گفتمانی را متمایز کرد که مشخصه‌های آن‌ها تعیین حدود حوزه‌ای از موضوعات، تعریف منظر شروع برای عاملان دانش، و ساخت و پرداخت مفاهیم و نظریات خواهد بود. بنابراین، هر کردار گفتمانی متضمن بازقواعدی است که استثناها و انتخاب‌ها را طرح‌ریزی می‌کند (دیویدسون، ۱۳۸۰: ۶۲). هدف فوکو، در دیرینه‌شناسی دانش، مسئله تشکیل مجموعه‌هاست، یعنی تعریف عناصر یک مجموعه، نشان دادن نقاط آغاز و پایان یک

مجموعه، ضابطه‌مندی قوانین یک مجموعه، و توصیف روابطی که میان مجموعه‌های متفاوت برقرار است (همان: ۶۴).

تبارشناسی دامنه‌ای گسترده‌تر از دیرینه‌شناسی دارد. هسته اصلی تبارشناسی روابط متقابل میان نظام‌های حقیقت و وجود قدرت است، یعنی شیوه‌هایی که از آن طریق یک سامان سیاسی تولید حقیقت موجودیت می‌یابد (همان: ۶۵). فوکو در طرح مفهوم تبارشناسی آشکارا خود را وام‌دار نیچه دانسته است. مورخ نیچه‌ای کار خود را با زمان حال شروع می‌کند و سپس آن‌قدر به گذشته نقب می‌زند تا به یک خط تمایز برسد. سپس، در حالی که مراقب است گسست‌ها و پیوست‌های گذشته و حال از نظر او دور نماند، دوباره به سوی حال بازمی‌گردد. شکاف میان گذشته و حال اصل تمایز را در کنه تاریخ‌نگاری فوکو تشکیل می‌دهد. تبارشناختی فوکو از چند جهت با قالب‌های سنتی تحلیل تاریخی متفاوت است. در حالی که تاریخ سنتی حوادث تاریخی را با کلی‌گرایی در قالب نظام‌ها با روندهای تاریخی توضیح می‌دهد، از لحظات سرنوشت‌ساز و چهره‌های تاریخی تجلیل می‌کند و به دنبال اسناد و مدارک آغازین می‌گردد. تحلیل تبارشناختی سعی دارد به رخ‌دادها صیغه‌ای منحصر به فرد دهد و از حوادث بزرگ به نفع جزئیات کوچک فراموش شده و پدیده‌هایی که تاکنون هیچ‌کس تاریخی برایشان قائل نشده بگذرد. هدف فوکو در تبارشناسی آشکار کردن این نکته است که ما چگونه با تولید حقیقت بر خود و دیگران حکومت می‌کنیم. فوکو با علوم انسانی دست به تحلیل رابطه قدرت و حقیقت زده است و به این نتیجه رسیده است که نظام قدرت هم شرط تولید حقیقت درباره انسان است و هم پیامد آن. مطالعات او در رشته‌های مختلف رابطه دوجانبه میان قدرت و حقیقت را نشان می‌دهد (حقیقی، ۱۳۸۲: ۱۹۰). در این جا برای زمینه‌سازی به منظور درک جایگاه *باید از جامعه دفاع کرد*، در میان آثار مختلف او، و معرفی دیدگاه‌های فوکو مرور موجز مهم‌ترین آثارش ضرورت دارد که در ادامه مطرح می‌شود.

در *تاریخ جنون* فوکو روایت جدیدی از گفتمان جنون و گفتمان تمدن ارائه می‌دهد و از سلطه خرد بر دیوانگی، در عصر حاضر، سخن می‌گوید. فوکو معتقد است، در دوران پیشامدرن، مجنون و عاقل، در حالی که از هم جدا می‌شدند، از هم منفک نبودند و با هم سخن می‌گفتند اما انسان مدرن در قلمروی آرام و بی‌کشمکشی که در آن جنون بیماری روانی تلقی می‌شود دیگر با دیوانه گفت‌وگویی ندارد؛ در یک سو، انسان عاقل قرار دارد که پزشک را به نمایندگی از خود به سوی جنون می‌فرستد و در سوی دیگر دیوانه که با غیر از خود فقط با میانجی خردی که آن هم مجرد است ارتباط حاصل می‌کند (فوکو، ۱۳۸۸: ۲).

در همین زمینه، فوکو به پزشکی و روان‌پزشکی اشاره می‌کند و تسلط آن‌ها بر جامعه مدرن را سبب فراموشی جنون می‌داند و از تأثیرات مخرب عقل سلطه‌گر مدرن سخن می‌گوید. در *تولد در مانگه*، فوکو نگاه ویژه‌ای به پزشکی دارد. او از پیدایش ساختار بالینی و آنچه آن را «معاینه» می‌نامد سخن می‌گوید. از دیدگاه فوکو، در پزشکی مدرن، به جای آن‌که بیماری موجودی مستقل تلقی شود، انسان‌ها (بیماران) موضوع دانش و عملکرد علمی شده‌اند (ریتزر، ۱۳۸۰: ۵۶۰). فوکو معتقد است، در دوران حاضر، پزشک همان نقشی را ایفا می‌کند که کشیش در جوامع قرون وسطی ایفا می‌کرد. از نظر فوکو این تحول نقش مهمی در پیش‌گامی علوم انسانی ایفا می‌کند؛ زیرا در این‌جا انسان به منزله موضوع دانش اثباتی در نظر گرفته می‌شود (فوکو، ۱۳۸۵). این بحث زمینه بررسی علوم انسانی در نظم/شیا را فراهم می‌آورد که در آن فوکو به نقش انضباطی و اخلاقی این علوم می‌پردازد. از نظر او علوم انسانی ابزاری برای به انقیاد درآوردن افراد است و افراد تحت تعالیم علمی چون روان‌کاوی و روان‌شناسی یاد می‌گیرند که به تحلیل خویش پردازند و در نتیجه هم سوژه و هم ابژه خویش باشند.

*مراقبت و تنبیه نشان‌دهنده چرخش فوکو به پسا‌ساختارگرایی و توجه او به تبارشناسی قدرت است.* در این‌جا فوکو به رابطه دانش و قدرت توجه می‌کند و از نظر او پیوند آشکاری میان علوم انسانی و قدرت وجود دارد. فوکو، با تحلیل تاریخ مجازات و تحول آن از شکنجه و اعدام در ملاً عام به زندان، آن را نشان‌دهنده نظام مجازاتی می‌داند که از نفوذ و قدرت بیش‌تری برخوردار است. از نظر او، زندان‌بانان با نظارت همه‌جانبه بر روح و اخلاقیات زندانیان و با استفاده از روش تفتیش و اعمال هنجارهای سرکوب‌کننده، هرچه بیش‌تر، قدرت خود را تحمیل می‌کنند. به عقیده فوکو علوم انسانی با تشکیل نظامی حقوقی و با استفاده از فنون روان‌پزشکی در تشکیل نظام جدید مجازات همه‌جانبه نقش به‌سزایی دارد. در نتیجه، در این‌جا رابطه دانش و قدرت به وضوح به چشم می‌آید. فوکو، با طرح مفهوم جامعه انضباطی، معتقد است شیوه‌های گسترش انضباط در درون زندان در تمام دیگر بخش‌های جامعه مانند مدارس، بیمارستان‌ها، پلیس، و غیره نیز به وجود آمده‌اند. بنابراین، در جامعه مدرن افراد هر چه بیش‌تر تحت شیوه نوظهور انقیاد قرار دارند (فوکو، ۱۳۷۸).

*اراده به دانستن را می‌توان از آخرین آثار فوکو برشمرد که در سه جلد فراهم آمد و به نحوی ناتمام فرو گذاشته شد.* در جلد نخست این کتاب فوکو طرحی کلی از مجموع این پروژه را ارائه کرده است. در این اثر نیز فوکو به دنبال تبارشناسی قدرت و رابطه دانش و قدرت است. به عقیده فوکو مسئله اصلی این‌جاست که چگونه روابط قدرت گفتمان‌های

حقیقت را در رابطه با سکس امکان پذیر می کنند و برعکس، چگونه این گفتمانها پشتوانه این روابطند؟ (۱۳۹۱: ۱۱۳). از نظر او در دوران جدید با حضور همه جایی میل جنسی مواجه ایم و میل جنسی موضوع مباحثات پزشکی، روان کاوی، روان شناسی، و جمعیت شناسی قرار گرفته است. فوکو علوم مذکور را به دنبال اعمال انضباط بر بدن و اعمال نظارت بر میل جنسی می داند و معتقد است تسلط این علوم به پیدایش هویت های متصلب جنسی منجر شده اند. از نظر او، جهان جدید مجموعه ای از هویت های جنسی و اجتماعی نابهنجار و طبیعی (مانند هم جنس خواه، ناهم جنس خواه، کودک آزار، و غیره) را به وجود آورده است و در درون سازمان جنسی نظارت اجتماعی خویش بر آنها را اعمال می کند. در همین زمینه، فوکو به مدافعان آزادسازی جنسی بدبین است و آن را حرکتی در جهت تثبیت وضع موجود می داند. از نظر او در دنیای امروز کنترل اجتماعی بیش از آن که از طریق سرکوب اعمال شود، بر اساس معانی فرهنگی، پنداشت از خویش، و هنجارهای اجتماعی اعمال می شود (سیدمن، ۱۳۸۸: ۲۴۴). از دیدگاه فوکو در دوران مدرن لذت به لذت جنسی تقلیل داده شده و علوم مدرن با استفاده از روش های تنظیم جمعیت و سیاست های جمعیتی نظارت بیش تری را بر بدن ها و میل جنسی اعمال می کنند. در نتیجه در جهان جدید رابطه دانش و قدرت در اعمال نظارت بیش تر بر زندگی مشاهده می شود و نظارت و انضباط افزون تر شده است نه آزادی جنسی بیش تر.

سرانجام، باید به مجموعه درس گفتارهای تولد زیست سیاست، از واپسین آثار میشل فوکو، اشاره کرد که این درس گفتارها در فاصله سال های ۱۹۷۸-۱۹۷۹ ارائه شده اند. فوکو در این مجموعه درس گفتارها برای ایجاد نوعی تبارشناسی در زیست قدرت (bio-power) به بررسی شیوه های حکومت داری در قرن شانزدهم و تغییر آن در قرن هجدهم می پردازد. از منظر او، شیوه حکمرانی الهی در دوران قدیم به شیوه حکمرانی بر اساس مصلحت دولت در قرون شانزدهم و هفدهم و سپس به شیوه حکمرانی بر اساس اصول اقتصاد سیاسی و لیبرالی در قرن هجدهم تغییر یافته است (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۳). در شیوه کنونی حکومت ها بر اساس «خودمحدودسازی خرد حکومتی» و «خرد دولت حداقلی» حکمرانی می کنند و مسئله اصلی مقصد بودن حکومت است. اکنون بازار تعیین می کند که حکومت خوب صرفاً حکومتی عادل نیست و حکومتی است که طبق حقیقت عمل کند (همان: ۵۴) به عبارتی، رژیم خاصی از حقیقت که بازار آن را تعیین می کند. در شیوه جدید به جای مشروعیت یا نبود مشروعیت موفقیت و شکست به معیار کنش حکومتی تبدیل می شود. در چنین حالتی اگر قیمت ها بر اساس ساز و کارهای طبیعی بازار تعیین شوند، معیاری از

حقیقت را می‌سازند که تشخیص درست یا غلط بودن کردارهای حکومتی را امکان‌پذیر می‌کنند. اکنون سود قاعده مبادله و معیار فایده‌مندی است و حکومت فقط به سود علاقه دارد. فوکو در توضیح منطق حکومتی جدید اشاره می‌کند که حکومت دیگر مستقیماً در اشیا و مردم مداخله نمی‌کند و بر آن‌ها تسلط ندارد، بلکه صرفاً می‌تواند اعمال کنترل کند و بر پایه قانون و مصلحت مداخله کند. حکومت جدید با نفس این اشیا سر و کار ندارد بلکه با پدیده‌های سیاسی یا با سودهایی سر و کار دارد که دقیقاً سیاست و ستون‌هایش را تشکیل می‌دهند (همان: ۷۰). بدین ترتیب، فوکو به تبارشناسی «زیست‌سیاست» می‌پردازد و زمینه‌های تشکیل زیست‌قدرت را تحلیل می‌کند.

درس گفتارهای *باید از جامعه دفاع کرد*، در فاصله ۷ ژانویه ۱۹۷۵ تا ۱۷ مارس ۱۹۷۶، در میان انتشار *مراقبت و تنبیه* (فوریه ۱۹۷۵) و *اراده به دانستن* (اکتبر ۱۹۷۶) ارائه شده‌اند (همان: ۳۵۷). به عبارت دیگر، این درس گفتارها آشکارا به دورهٔ پس‌اساختارگرایی فوکو تعلق دارند و در این میان از موقعیتی استراتژیک برخوردارند. فوکو در این درس گفتارها برخلاف آثار گذشته‌اش، به تحلیل مفهوم قدرت می‌پردازد. این تحلیل از قدرت انضباطی آغاز می‌شود و تا اشاره به زیست‌قدرت، که فوکو در *اراده به دانستن* و *تولد زیست‌سیاست* به آن می‌پردازد، ادامه می‌یابد. در واقع، فوکو در این درس گفتارها به ارزیابی آثار پیشین خود می‌پردازد و دیدگاهی را برمی‌گزیند که در ادامهٔ مسیر و در *اراده به دانستن* از آن سود می‌جوید.

### ۳. تحلیل بیرونی و خاستگاه اثر و مؤلف آن

دربارهٔ زمینه‌ها و خاستگاه‌های علمی و فکری مؤلف باید اشاره کرد که تفکر فوکو به‌طور کلی از نظریات اشتراوس، مارکس، وبر، و نیچه تأثیر پذیرفته است. در دورهٔ ساختارگرایی، فوکو از تفکرات زبان‌شناسی اشتراوس تأثیر پذیرفته است به طوری که در آثار ابتدایی فوکو می‌توان رد پای تفکر او در چهارچوب دوتایی‌های زبانی را مشاهده کرد. هم‌چنین، فوکو از اندیشهٔ نابرابری و سلطهٔ طبقاتی مارکس متأثر است اما سلطه را فقط در زمینهٔ طبقاتی و اقتصادی دنبال نمی‌کند و به دنبال تحلیل سلطه در سطح تمام بخش‌های جامعه است. افزون بر این، می‌توان تأثیرات نظریات ماکس وبر دربارهٔ دیوان‌سالاری و عقلانیت ابزاری را در آثار فوکو مشاهده کرد مثلاً، تأکید فوکو بر جامعهٔ انضباطی می‌تواند یادآور تعبیر «قفس آهنین» وبر باشد، هرچند در زمینه‌ای متفاوت و گسترده‌تر تحلیل شده است. اما شاید مهم‌ترین خاستگاه فکری اندیشهٔ فوکو را در تفکر نیچه بتوان ردیابی کرد؛ نیچه نخستین

اندیشمندی است که به رابطه قدرت و دانش توجه نشان داد و همان‌طور که ذکر شد، فوکو، به‌ویژه در آثار اخیرش، رابطه دانش و قدرت را مد نظر قرار داده است و به تحلیل جامعه‌شناختی آن اهتمام ورزیده است. در نتیجه می‌توان گفت فوکو دیدگاه‌های فلسفی نیچه درباره قدرت و رابطه آن با دانش را در بستری گسترده و جامعه‌شناختی تحلیل کرده است. فوکو در دیگر آثارش نیز وام‌دار تفکر نیچه است مثلاً، در *تاریخ جنون* رد پای تفکر نیچه درباره دیوانگی و نقدهای او بر خرد مدرن مشاهده می‌شود.

درباره زمینه‌ها و خاستگاه‌های اجتماعی تفکر فوکو باید اشاره کرد که شرایط تاریخی، سیاسی، و اجتماعی در شکل‌گیری تفکر فوکو نقش داشته‌اند. وقایع تاریخی چون جنگ ویتنام، «سپتامبر سیاه» اردن (۱۹۷۰)، اعتراضات دانشجویی علیه رژیم سالازار، رئیس دولت پرتغال (در سال ۱۹۷۱، سه سال پیش از انقلاب میخث)، حمله تروریستی ارتش جمهوری‌خواه در ایرلند (۱۹۷۲)، کشمکش اعراب و اسرائیل در جنگ، عادی‌سازی در چکسلواکی، حاکمیت رژیم سرهنگ‌ها در یونان، سقوط آئنده در شیلی، تروریسم فاشیستی در ایتالیا، اعتصاب معدن‌چیان در انگلستان، کشمکش‌های فرانکوئیس در اسپانیا، به قدرت رسیدن خم‌های سرخ در کامبوج، جنگ‌های داخلی در لبنان، پرو، آرژانتین، برزیل، و کشورهای افریقایی زمینه‌ساز تفکر فوکو بوده‌اند (فونتانا و برتانی، پس‌گفتار *باید از جامعه دفاع کرد*، ۱۳۹۰ الف: ۳۷۳). هم‌چنین، انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۹۷۹، که فوکو از آن با تعبیر روح یک جهان بی‌روح یاد کرده است از اتفاقاتی است که تأثیرات نهایی را در اندیشه فوکو گذاشته است.

شاید مهم‌ترین واقعه تاریخی تأثیرگذار بر تفکر فوکو ظهور فاشیسم و نازیسم در اروپا باشد که دل‌مشغولی ذهنی فوکو در بسیاری از تحلیل‌هایش است؛ فوکو در کتاب *باید از جامعه دفاع کرد* مستقیماً به این وقایع و نژادگرایی موجود در آن‌ها اشاره می‌کند. افزون بر این، فوکو در *باید از جامعه دفاع کرد* به‌طور خاص با متفکرانی چون لاک، روسو، هابز، ماکیاولی، و نیچه در گفت‌وگوست و ضمن مباحث خویش به نقد و بررسی دیدگاه‌های آن‌ها درباره مفاهیم قانون، قدرت، جنگ، دولت، و غیره می‌پردازد.

#### ۴. تحلیل درونی و جایگاه اثر

همان‌طور که ذکر شد، موضوع اصلی *باید از جامعه دفاع کرد* تحلیل مفهوم قدرت و ارتباط آن با موضوع نژادگرایی است. فوکو در درس‌گفتارهای ابتدایی این کتاب به توضیح کلی

مطالب خویش می‌پردازد و سپس در درس گفتارهای بعد مباحث بیان‌شده را ریشه‌یابی می‌کند و بحث را در جزئیات ادامه می‌دهد.

فوکو در درس گفتار نخست این مجموعه پرسش بنیادینی را مطرح می‌کند و می‌پرسد این قدرت چیست که طی چهل سال گذشته و در نتیجه سقوط نازیسم و عقب‌نشینی استالینسم، هجوم، نیرو، اثر، و پوچی‌اش به‌طور ملموس آشکار شده است؟ او ضمن اشاره به این‌که این پرسش آشکارا تئوریک است مشخص می‌کند که موضوع تعیین این مسئله است که دستگاه‌های گوناگون قدرت با ساز و کارها، آثار، و روابطشان، که در سطوح گوناگون جامعه و در چنین قلمروها و گستره‌های متفاوتی عمل می‌کنند، چیست‌اند. فوکو، در ادامه، به تشریح انگاره‌های حقوقی و اقتصادی قدرت می‌پردازد؛ در مدل حقوقی قدرت حقی تلقی می‌شود که می‌توان آن را به شیوه تملک کالاها تصاحب کرد و در مدل اقتصادی قدرت علت وجودی تاریخی خود، قاعده شکل عینی، و طرز کار واقعی‌اش را در اقتصاد می‌یابد. پرسش اصلی این‌جاست که آیا قدرت چیزی است که می‌توان آن را از طریق قرارداد یا زور انتقال داد و آیا غایت و کارویژه قدرت را همیشه اقتصاد تعیین می‌کند؟ (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۵۱-۵۳). در ادامه، فوکو به انگاره‌هایی اشاره می‌کند که قدرت را به‌مثابه سرکوب و جنگ تحلیل می‌کنند. بر اساس انگاره سرکوب قدرت اساساً چیزی است که سرکوب می‌کند یا به‌عبارتی قدرت طبیعت، غرایز، طبقه اجتماعی، یا افراد را سرکوب می‌کند و فوکو معتقد است که این انگاره مطلب جدیدی نیست و قدمتی طولانی دارد. بر اساس انگاره جنگ، قدرت بر پایه نزاع و جنگ تحلیل می‌شود، بنابراین جنگ یا ادامه جنگ با ابزارهایی دیگر است. از دیدگاه فوکو این انگاره عکس گزاره کلازویتس است که عقیده دارد جنگ صرفاً ادامه سیاست با ابزارهای دیگر است و در انگاره فوکو سیاست ادامه جنگ با ابزارهایی دیگر تلقی می‌شود. در این تحلیل روابط قدرت اساساً در نوعی رابطه نیرو تثبیت شده است و این نیرو در جنگ و از طریق جنگ در لحظه تاریخی معینی، که می‌توان از نظر تاریخی حدود و ثغور آن را مشخص کرد، استقرار یافته است. فوکو با بررسی این انگاره‌ها معتقد است فرضیه‌ای که بر طبق آن ساز و کار قدرت سرکوب است و فرضیه‌ای که بنیان رابطه قدرت را در برخورد جنگ‌آسای نیروها می‌بیند آشتی‌پذیرند و بین آن‌ها پیوندی نسبتاً منطقی وجود دارد. در نتیجه، برای تحلیل قدرت دو شاکله کلی وجود دارد: شاکله قرارداد - ستم که شاکله‌ای حقوقی است و شاکله جنگ - سرکوب که در آن، برخلاف شاکله قبل، شقوق تضاد را نه امر مشروع و امر نامشروع بلکه مبارزه و تسلیم تشکیل می‌دهد (همان: ۵۶).

فوکو عقیده دارد انگاره حقوقی یا اقتصادی تحلیل مناسبی از قدرت ارائه نمی‌دهد و اشاره می‌کند که مباحث ارائه‌شده از سوی او، در آثار مختلفش، در شاکله مبارزه – سرکوب ارائه شده‌اند. البته فوکو در همین جا توجه می‌دهد که خواستار بازنگری در استفاده از مفهوم سرکوب است و به این مفهوم مظنون است. در ادامه، فوکو سعی می‌کند به توضیح تحلیل قدرت بر اساس مفهوم جنگ بپردازد و مباحث خویش را در چهارچوب این انگاره قرار دهد، هرچند به نظر می‌رسد در مجموع فوکو از هر دو مفهوم سرکوب و جنگ یاری می‌گیرد.

از منظر فوکو، برای تحلیل قدرت باید از دست نظریه حقوقی – سیاسی حاکمیت خلاص شویم. این نظریه به احیای حقوق روم بازمی‌گردد و پیرامون مسئله پادشاه و پادشاهی شکل گرفته است و ابزاری برای تأسیس و توجیه حکومت‌های سلطنتی بزرگ بوده است. فوکو معتقد است در قرن‌های هفدهم و هجدهم نوعی قدرت انضباطی همتای قدرت تشریح‌شده در نظریه حاکمیت رشد کرد. در حالی که، در نظریه حاکمیت قدرت بیش‌تر بر زمین و محصولات آن اعمال می‌شد، قدرت انضباطی، در درجه اول، بر بدن‌ها و افعال آن‌ها اعمال می‌شود. این دو نظریه به نحوی مکمل یک‌دیگر بودند. از قرن هفدهم تا امروز، در جوامع مدرن از یک سو با نوعی قانون‌گذاری، گفتمان، و سازمان حق عمومی سر و کار داریم که پیرامون قاعده حاکمیت بدن اجتماعی و تفویض حاکمیت فردی به دولت مفصل‌بندی شده است و از سوی دیگر با شبکه سفت و سختی از اجزای انضباطی سر و کار داریم که به هم پیوستگی آن پیکره اجتماعی را به نحو عینی پشتیبانی می‌کند. اکنون قدرت در فاصله بین این دو حد اعمال می‌شود و با این حال این دو حد چنان همگون و در عین حال نامتجانس‌اند که هرگز نمی‌توان یکی را به دیگری فروکاست (همان: ۷۹-۸۰).

فوکو معتقد است اگر می‌خواهیم با قدرت انضباطی مبارزه کنیم، نباید به حق قدیمی حاکمیت برگردیم و به عبارتی باید به دنبال حق جدیدی بگردیم که هم ضد انضباطی باشد و هم از اصل حاکمیت خلاص شده باشد. در این جا فوکو به مفهوم سرکوب رجوع می‌کند اما معتقد است که هر قدر هم از مفهوم سرکوب در جهت مقاصد انتقادی استفاده کنیم، هنوز هم مفهومی حقوقی – انضباطی است. این مفهوم هم ارجاعی مبهم به نظریه حاکمیت، یعنی نظریه حقوق حاکمه فرد، دارد و هم درصدد به عرصه آوردن کل مجموعه ارجاعات روان‌شناختی وام‌گرفته از علوم انسانی یا به عبارتی گفتمان‌ها و کردارهای مرتبط با قلمروی انضباطی است (همان: ۸۳). در نتیجه، فوکو سعی می‌کند گذار از مفهوم سلطه و وصول به

مفهوم جنگ را زمینه‌سازی کند. بر اساس نظریه جنگ، این‌گونه فرض می‌شود که جنگ در زیر و درون روابط قدرت به پیش می‌رود و نوعی نبرد مداوم صلح را شکل می‌دهد که نظم داخلی و بنیان و ساز و کار ذاتی آن اساساً نظمی قائم بر نبرد است. جنگ موتوری است که همواره در پس نظم وجود دارد و در زیر صلح جنگی برقرار است که نیازمند تفسیر است. در این‌جا هیچ سوژه‌ای بی‌طرف نیست و همه افراد به‌ناگزیر رقیب دیگرانند. فوکو با تمایز قائل شدن میان گفتمان حق و حاکمیت و گفتمان تاریخی - سیاسی به نحوه تولد نظریه جنگ می‌پردازد. به عقیده او گفتمان تاریخی - سیاسی گفتمانی درباره جنگ بود که آن را بنیان روابط اجتماعی معرفی می‌کرد و زمان تولد آن را می‌توان پس از پایان جنگ‌های داخلی و مذهبی قرن شانزدهم دانست (همان: ۹۲). هم‌چنین، در قرن هفدهم، وقایع پیش از انقلاب انگلیس و پس از پایان سلطنت لویی چهاردهم در فرانسه از نقاط مهم تاریخی در پیدایش این گفتمان‌اند (همان: ۱۰۴).

گفتمان تاریخی - سیاسی گفتمانی بدبینانه و انتقادی است و از پشتوانه اسطوره‌ای در طول تاریخ برخوردار است. در گفتمان تاریخی - سیاسی بین روابط نیرو و روابط حقیقت ارتباط وجود دارد. در این گفتمان، برخلاف گفتمان حق و قانون، نمی‌توان از قانون‌گذار یا فیلسوفی سخن گفت که بی‌طرف است و به هیچ جریانی تعلق ندارد. در گفتمان تاریخی حقیقت به یک رابطه نیرو متصل است و بین فردی که قدرت را در دست دارد و فردی که از حقیقت سخن می‌گوید رابطه‌ای وثیق برقرار است. در این‌جا حقیقت اساساً بخشی از یک رابطه نیرو، عدم تقارن، مرکزگرایی، پیکار، و جنگ است (همان: ۹۶) و حقیقت نوعی سلاح است که برای کسب یک پیروزی چریکی انحصاری به کار می‌رود.

از دیدگاه فوکو، عوامل مختلفی جنگ را امکان‌پذیر می‌کنند و از جمله این عوامل می‌توان به تفاوت و تفوق نژادی اشاره کرد. در این مورد دو نسخه یا تفسیر نژادی در طول تاریخ مسلط بوده‌اند: نخست نظریه تاریخی - بیولوژیک که بر عوامل بیولوژیک تأکید داشت و دیگری نظریه جنگ اجتماعی که در شکل مبارزه طبقاتی صورت‌بندی شد.

گفتمان تاریخی در شکل نژادگرایی تحول مهمی را پشت سر گذاشته است. این گفتمان در صورت‌بندی ابتدایی‌اش معتقد بود که «باید از خودمان در برابر دشمنان دفاع کنیم، زیرا دولت، قانون، و ساختارهای قدرت نه‌تنها از ما در برابر دشمنانمان دفاع نمی‌کنند بلکه دشمنان از آن‌ها به‌منزله ابزارهایی برای تعقیب و انقیاد ما استفاده می‌کنند». اما اکنون مسئله این نیست که «باید از خودمان در برابر جامعه دفاع کنیم» بلکه مسئله این است که در برابر تمام تهدیدهای نژاد دیگر، نژاد فروتر، و نژاد مخالفی که ضد خودمان به‌وجود می‌آوریم،

«باید از جامعه دفاع کنیم». در نتیجه، با چنین شرایطی شاهد جریان «نژادگرایی دولتی» (state racism) هستیم؛ جریانی که جامعه علیه خودش، عناصر، و تولیدات خودش به راه خواهد انداخت (همان: ۱۰۷).

اکنون مسئله اصلی در نظریه نژادی برخورد بین دو نژاد متمایز نیست بلکه موضوع اساسی انشعاب نژادی واحد به دو نژاد برتر و فروتر است. نژاد دیگر اساساً نژادی نیست که از جایی دیگر آمده باشد و مدتی فاتح و مسلط بوده باشد بلکه نژادی است که دائماً و بی وقفه به بدن اجتماعی رسوخ می‌کند و دائماً در بافت اجتماعی و به دست آن بازآفرینی می‌شود (همان: ۱۰۶).

اساساً گفتمان نژادی، برخلاف گفتمان حقوقی، دل‌مشغول نظم نیست بلکه با دریافتی دوگانه از فرد و جامعه سر و کار دارد مانند: ما و آن‌ها، حق و باطل، تحت سلطگان و اربابان، ضعفا و قدرتمندان. این گفتمان گفتمانی انقلابی است که در آن آگاهی تاریخ حاکمیت و بنیان‌های آن محور نیست بلکه انقلاب، وعده‌های آن، و پیش‌گویی رهایی در آینده است. در جریان تحول صورت‌گرفته در گفتمان نژادی، دولت که در ابتدا ظالم پنداشته می‌شد و ابزاری در اختیار یک نژاد در برابر نژاد دیگر بود، به پاسدار انسجام، برتری، و خلوص نژاد تبدیل می‌شود. در نتیجه، ایده خلوص نژادی با دلالت‌های وحدت‌گرایانه، دولت‌گرایانه، و زیست‌شناختی آن جایگزین ایده مبارزه نژادی می‌شود (همان: ۱۳۰). وظیفه دولت حاکم حفاظت از نژاد برتر است و در نتیجه گفتمان انقلابی بر ضد دولت بی‌معنا می‌شود.

در پایان قرن نوزدهم شاهد تشکیل جریان نژادگرایی دولتی در شکل نازیسم در آلمان و استالینیسم در شوروی هستیم. در نازیسم نژادگرایی دولتی ناظر به وظیفه حفاظت زیست‌شناختی از نژاد بود. در این هنگام مبارزه نژادی از سوی دولت بر ضد دشمنان نژاد ژرمن انجام می‌شد. گفتمان انقلابی در شوروی با مدیریت و پلیسی که بهداشت جامعه را تضمین می‌کند معنای جدیدی پیدا کرد. در نژادگرایی دولتی شوروی آنچه گفتمان انقلابی به‌منزله دشمن طبقاتی ترسیم می‌کند به‌نوعی تهدید زیست‌شناختی تبدیل می‌شود. در این جا دشمن طبقاتی بیمار، منحرف، و دیوانه دانسته می‌شود. بنابراین، سلاحی (مثلاً جنگ یا احتمالاً دیالکتیک و عقیده) که زمانی در مبارزه با دشمن طبقاتی به کار می‌رفت، اکنون در دست پلیس پزشکی است که دشمنان طبقاتی را در مقام دشمنان نژادی نابود می‌کند (همان: ۱۳۳). در نتیجه، گفتمان نژادگرایی از شکل اولیه‌اش که گفتمانی انقلابی بود و بر ضد قانون و شاه مبارزه می‌کرد به گفتمانی دولتی تبدیل شد.

تا این جا فوکو محتوای اصلی مباحث خویش را توضیح داده است. در درس گفتارهای بعد او به ریشه‌یابی گفتمان تاریخی - سیاسی، شرح بیش‌تر آن، و تغییر و تحولات صورت‌گرفته در آن می‌پردازد. در همین زمینه او به نظریه‌های رجوع می‌کند و نشان می‌دهد که نظریه او درباره «جنگ همه علیه همه» اساساً با تحلیل قدرت بر پایه جنگ متفاوت است. مسئله اصلی هابز استقرار دولت است و او در چهارچوب گفتمان قرارداد و حاکمیت یا گفتمان فلسفی - حقوقی سخن می‌گوید. به عبارت دیگر، هابز جنگ همه علیه همه را مطرح می‌کند تا زمینه استقرار دولتی قدرتمند را فراهم آورد. در نتیجه، اگرچه به نظر می‌رسد که جنگ در همه جا، از ابتدا تا انتهای «لویاتان»، حضور دارد، گفتمان هابز در واقع به کلی خلاف این را می‌گوید (همان: ۱۴۹). بنابراین، دیدگاه هابز نمی‌تواند در چهارچوب گفتمان تاریخی - سیاسی قرار بگیرد و اساساً با دیدگاهی که قدرت را بر مبنای وجود همیشگی جنگ تحلیل می‌کند متفاوت است. هابز با ابتنای تمام جنگ‌ها و کشورگشایی‌ها بر قرارداد گفتمان مبارزه و جنگ داخلی را پس می‌راند.

افزون بر این، فوکو شکل‌گیری قدرت انضباطی در شکل «دانش انضباطی» را در برابر رشد گفتمان تاریخی - سیاسی تحلیل می‌کند. این گفتمان دانش‌هایی متکثر، چندریختی، چندگانه، و متفرق ایجاد می‌کند و زمینه‌ساز شکل‌گیری دانش‌های تکنولوژیک می‌شود. دانش تکنولوژیک به علت سودمندی اقتصادی‌اش موضوع رقابت‌ها و نزاع‌های مختلف قرار می‌گیرد. در این میان، دولت در مبارزه این دانش‌ها دخالت می‌کند و سعی می‌کند به آن‌ها انضباط بخشد. در نتیجه، در این جا نوعی دانش انضباطی ایجاد می‌شود که درصدد گزینش، به‌هنجارسازی، پایگان‌بندی، تمرکز، و کنترل بر دانش‌های متکثر است. از نظر فوکو، انضباط‌سازی دانش‌ها زمینه‌ساز ایجاد نوع جدیدی از دانش به نام «علم» می‌شود. دولت، با استفاده از دانش انضباطی، نوعی تاریخ دولتی را ایجاد می‌کند و آن را در برابر تاریخ ضد دولتی قرار می‌دهد. از نظر فوکو انضباط‌سازی در حوزه دانش هیچ‌گاه به حذف تاریخ غیرمتمرکز موفق نمی‌شود و ستیزی همیشگی بین آن‌ها وجود دارد. در نتیجه، در یک سو دانشی انضباطی را داریم که نوعی رشته تاریخ را می‌سازد و در سوی دیگر آگاهی تاریخی را داریم که چندریختی، متفرق، و ستیزه‌گر است (همان: ۲۵۳).

فوکو در ریشه‌یابی گفتمان تاریخی به سال‌های انقلاب فرانسه می‌رسد و وقوع دو فرایند مهم در این دوران را توضیح می‌دهد؛ نخست آن‌که در این زمان گفتمان سیاسی به نوعی ابزار تاکتیکی بدل شد که علاوه بر اشراف در استراتژی‌های گوناگون دیگر نیز به کار می‌رفت و دوم این‌که آرایش این تاکتیک‌ها در سه جهت صورت می‌گرفت: ۱. بر

ملیت‌ها متمرکز می‌شد و اساساً با پدیده‌های زبان و فیلولوژی پیوند داشت؛ ۲. بر طبقات اجتماعی متمرکز می‌شد و سلطه اقتصادی را پدیده‌ای اصلی می‌دانست و به اقتصاد سیاسی متصل بود؛ ۳. بر نژاد تمرکز داشت و خصوصیات و انتخاب بیولوژیک را پدیده‌ای محوری می‌دانست. در واقع، گفتمان تاریخی در جهات فیلولوژی، اقتصاد سیاسی، بیولوژی یا زبان، کار، و زندگی ادامه می‌یابد (همان: ۲۵۸).

به عقیده فوکو، عنصر جنگ، که فهم‌پذیری تاریخی در قرن هجدهم را نشان می‌داد، از دوران انقلاب به بعد، تدریجاً در گفتمان تاریخی تقلیل یافته، محدود شده، استعمار شده، و به عبارتی متمدن شده است. در این جا تحولی مهم در این گفتمان رخ می‌دهد؛ اکنون نقش جنگ دیگر ساختن تاریخ نیست بلکه حفظ و نگه داشتن جامعه است. جنگ دیگر نه شرط حیات جامعه و مناسبات سیاسی که لازمه بقای آن در مناسبات سیاسی‌اش است. در این نقطه ایده نوعی جنگ داخلی ظهور می‌کند که از جامعه در برابر تهدیدات حاصل از پیکر خودش و در داخل این پیکر دفاع می‌کند. به عبارت دیگر، ایده جنگ اجتماعی عقب‌نشینی بزرگی است از امر تاریخی به امر بیولوژیک و از امر سازنده به امر پزشکی (همان: ۲۹۰). در این دوران طبقه بورژوازی مفهوم جدیدی از ملت را تشکیل می‌دهد که در واقع نوعی ملت - دولت است. اکنون برخلاف گفتمان تاریخی اشراف نه صحبت از جنگ بین ملت‌ها و توان نظامی آن‌هاست و نه ویژگی تعیین‌کننده سلطه یک ملت بر ملت‌های دیگر. کارکرد اصلی ملت توان آن برای اداره خودش، مدیریت، تدبیر، و تضمین سامان و طرز کار پیکره دولت و قدرت دولتی است. بنابراین، ملت دیگر یکی از طرف‌های رابطه سبانه و تنازع‌آمیز نیست، ملت هسته فعال و سازنده دولت است (همان: ۲۹۹). در نتیجه، تألیف نوعی تاریخ ممکن می‌شود که دیگر در چرخه انقلاب و بازسازی گرفتار نشده بلکه تاریخی از نوع خطی است که به سوی عامیت دولت جهت‌گیری شده است. در این تاریخ مناسبات نیرو دیگر سرشتی تنازع‌آمیز ندارند بلکه کاملاً مسالمت‌آمیزند. اکنون صحبت از جنگ مسلحانه برای استقرار سلطه نیست، صحبت از مبارزه مدنی، رقابت، و تلاشی است که بر سر تصاحب دولت انجام می‌شود. از نظر فوکو، در چنین شرایطی زمینه ایجاد نوعی فلسفه تاریخ از نوع دیالکتیک فراهم می‌شود (همان: ۳۱۴).

فوکو در جریان ریشه‌یابی تاریخی‌اش از گفتمان تاریخی نشان می‌دهد که جنگ از دوران اشراف و در سراسر قرن هجدهم جنگ بین نژادها تلقی شده است و به‌رغم تقلیل‌انگاره جنگ در گفتمان تاریخی، در دوران پس از انقلاب، موضوع نژاد هم‌چنان اهمیت خود را حفظ می‌کند و به بخشی از امری کاملاً متفاوت یعنی نژادگرایی دولتی تبدیل می‌شود.

از نظر فوکو، در حالی که در قرن هفدهم و هجدهم با قدرت انضباطی سر و کار داشتیم از نیمه دوم قرن هجدهم و در قرن نوزدهم با تولد زیست‌قدرت مواجه‌ایم. در زیست‌قدرت، برخلاف قدرت انضباطی، قدرت نه بر بدن انسان که بر انسان به‌مثابه موجود زنده و گونه‌ها اعمال می‌شود. تکنولوژی جدید جمع‌کنندگی از انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد و آن‌ها را توده‌ای جهانی می‌بیند که تحت تأثیر فرایندهای سراسری خاص تولد، مرگ، تولید، بیماری، و غیره‌اند. زیست‌سیاست دانش خود را از نرخ تولد، مرگ و میر، ناتوانی‌های زیستی گوناگون و آثار محیطی برمی‌گیرد و میدان مداخله قدرت را بر این مبنا تعریف می‌کند (همان: ۳۲۶).

برخلاف قدرت حاکمیت، که ادعای تسلط بر زندگی و مرگ افراد را داشت و در عمل فقط می‌توانست زندگی را بگیرد و زنده بگذارد، اکنون شاهد ظهور قدرتی هستیم که بر زنده کردن و میراندن تکیه دارد (← Foucault, 1978). به‌عبارت دیگر، زیست‌قدرت، از یک سو، با استفاده از دانش پزشکی و تکنولوژیک، به دخالت برای زنده گذاشتن افراد می‌پردازد، مرگ را به عقب می‌راند، و موجب فراموشی آن می‌شود و از سوی دیگر، با استفاده از نژادگرایی دستور قتل می‌دهد و نه فقط دشمنان بلکه شهروندان خودش را به کام مرگ می‌سپارد. جریان نژادگرایی با گونه‌ها به‌منزله نژاد برخورد می‌کند و آن‌ها را به خرده‌گونه‌ها یا نژادهایی دیگر تبدیل می‌کند. افزون بر این، نژادگرایی رابطه‌ای مثبت از این نوع برقرار می‌کند: «هر چه بیش‌تر بکشی، موجب مرگ و میر بیش‌تری خواهی شد» یا «هر چه بیش‌تر بمیرانی، بیش‌تر می‌توانی زندگی کنی». این رابطه از نوع رویارویی نظامی یا جنگ‌مانند نیست، بلکه از نوع بیولوژیک است و می‌توان آن را این‌گونه صورت‌بندی کرد: «هر چه شمار بیش‌تری از گونه‌های پست‌تر بمیرند، هر چه شمار بیش‌تری از افراد ناهنجار نبود شوند، در گونه بشری به‌مثابه یک کل تباهی کم‌تری رخ می‌دهد و من به‌منزله یک گونه و نه یک فرد بیش‌تر می‌توانم زندگی کنم، قوی‌تر خواهم شد، قدرت بیش‌تری به‌دست خواهم آورد، و قادر به تکثیر خواهم بود». در نتیجه، وقتی دولت در قالب زیست‌قدرت عمل می‌کند، نژادگرایی به‌تنهایی می‌تواند عملکرد مرگ‌بار دولت را توجیه کند (فوکو، ۱۳۹۰ الف: ۳۳۸). البته در این‌جا کشتن فقط به معنای قتل نیست بلکه تمام اشکال قتل غیرمستقیم مانند در معرض مرگ قرار دادن کسی، بالا بردن خطر مرگ برای کسی، کشتار سیاسی، اخراج، طرد، و غیره را در بر می‌گیرد (همان: ۳۳۹).

در چهارچوب زیست‌قدرت نیاز به کشتن مردم، کشتن جمعیت‌ها، کشتن تمدن‌ها، و استعمار با کاربرد مضامین تکامل‌گرایی و با توسل به نژادگرایی توجیه می‌شود. در قرن

نوزدهم، جنگ علاوه بر این که راهی برای بهبود نژاد خویش، از طریق نابودسازی نژاد دشمن، تصور می‌شد، راهی برای زایش و رشد دوباره نژاد خود نیز در نظر گرفته می‌شد. این پدیده‌ای کاملاً جدید بود که اعلام می‌کرد «هرچه شمار بیش تری از ماها بمیرد، نژادی که به آن تعلق داریم خالص‌تر خواهد بود» (همان: ۳۴۰).

در پایان، فوکو به نازیسم و سوسیالیسم (نمونه‌هایی از نژادگرایی) توجه می‌کند. از منظر او، در نازیسم نه فقط دولت که هر فرد در برابر هم‌نوعانش از قدرت گرفتن زندگی برخوردار بود. موضوع فقط نابودی نژادهای دیگر نیست بلکه تمام جمعیت باید در مرگ قرار گیرند و نابودی تمام جمعیت راهی برای تجدید حیات در نظر گرفته می‌شود. در این جا با دولتی نژادگرا، مرگ‌بار، و انتحاری مواجه‌ایم.

افزون بر این، از نظر فوکو، سوسیالیسم نیز، حتی قبل از شکل‌گیری دولت‌های سوسیالیستی، نوعی نژادگرایی اجتماعی بوده است. سوسیالیسم موضوع زیست‌قدرت را به هیچ وجه نقد نکرد بلکه آن را گرفت، توسعه داد، از برخی جهات آن را تغییر داد، و از نو اشاعه بخشید اما مطمئناً در بنیان‌ها یا شیوه‌های عمل آن بازنگری نکرد (همان: ۳۴۴). از نظر فوکو، نژادگرایی درست به همان شیوه‌ای عمل می‌کند که دولت‌های سوسیالیستی (از نوع اتحاد شوروی) با بیماران روانی، مجرمان، مخالفان سیاسی، و غیره برخورد می‌کنند (همان: ۳۴۵). فوکو معتقد است اکثر سوسیالیست‌ها نژادگرا هستند و می‌پرسد چگونه می‌توان یک زیست‌قدرت را به اقدام و اعمال حقوق جنگ، حقوق کشتار، و کارویژه قتل وادار کرد، اما نژادگرا نبود؟ (همان: ۳۴۶).

در مجموع، به نحوی که مشاهده شد، میشل فوکو در این اثر به تحلیل مفهوم قدرت در گفتمان تاریخی - سیاسی می‌پردازد و گفتمان جنگ و گفتمان نژادگرایی را برجسته می‌کند. مباحث او گستره‌ای تاریخی از قرن هفدهم تا امروز را در بر می‌گیرند و گذار از قدرت انضباطی به زیست‌قدرت را بررسی می‌کنند.

## ۵. نقد و ارزیابی اثر

در نقد و بررسی *باید از جامعه دفاع کرد* می‌توان به نکات گوناگونی اشاره کرد. از لحاظ شکلی و ساختاری کتاب مجموعه‌ای از درس‌گفتارهای میشل فوکو است که در طی حدوداً یک سال ارائه شده‌اند. در نتیجه، در اثری از این دست مسلماً مشکلات مختلفی به چشم می‌خورد.

نخست آن که عنوان اثر، یعنی *باید از جامعه دفاع کرد*، خالی از ابهام نیست. فوکو به طور مشخص در دو نقطه به این عنوان اشاره کرده است: یکی در بحث نژادگرایی دولتی و ایجاد نژادهای فروتر و مخالف که عبارت «باید از جامعه دفاع کرد» کاربرد دارد و دیگری در بحث تغییرات صورت گرفته در گفتمان تاریخی بعد از انقلاب که در آن جنگ دیگر نه به معنای درگیری نظامی بین ملل که به معنای جنگ داخلی است و این ایده از جامعه در برابر تهدیدات حاصل از پیکر خودش و در داخل این پیکر دفاع می‌کند. در واقع، در هر دو مورد فوکو به گفتمان تاریخی در شکل متأخرش اشاره دارد و عبارت *باید از جامعه دفاع کرد* را در متن تحولات این گفتمان، تسلط زیست‌قدرت، و حکم‌رانی نژادگرایی دولتی به کار می‌برد. در نتیجه، به نظر می‌رسد این عبارت، که در عنوان کتاب به کار رفته است، نیازمند توضیح بیش‌تری است و این توضیح باید از طرف مؤلف، مترجم یا مفسران آورده شود در حالی که در هیچ‌یک از پیش‌گفتارها، متن اصلی، و پس‌گفتار کتاب چنین توضیحی به چشم نمی‌خورد.

مطلب بعدی آن‌که، برخی از درس‌گفتارها از انطباق کافی با درس‌گفتارهای قبلی و بعدی خود برخوردار نیستند. به عبارت دیگر، در برخی موارد خواننده در دنبال کردن مطالب کتاب با مشکل مواجه می‌شود. مثلاً، به نحوی که ذکر شد، فوکو در چند درس‌گفتار نخست کتاب مطالب اصلی مبحث خویش را مطرح می‌کند و سپس در درس‌گفتارهای بعدی مجدداً به طرح موضوع در زمینه‌ای تاریخی و با جزئیات بیش‌تر می‌پردازد. در نتیجه ممکن است کشف نظم منطقی اثر برای خواننده مشکل باشد.

فوکو در مواردی که به شرح ریشه‌یابی تاریخی گفتمان تاریخی - سیاسی می‌پردازد، تاریخ فرانسه و انگلستان را مرور می‌کند. در این بخش درک مطالب فوکو مستلزم آشنایی خواننده با تاریخ جوامع ذکر شده است. در این موارد گردآورنده یا مترجم می‌تواند در پانوشت توضیح مختصری درباره‌ی حوادث تاریخی ذکر شده در متن ارائه کند که به فهم مقصود اصلی فوکو یاری رساند. متأسفانه چنین توضیحاتی در متن به ندرت به چشم می‌خورند.

افزون بر این، خلاصه‌ آورده شده در انتهای درس‌گفتارها به هیچ‌وجه جامع و مانع نیست و نمی‌تواند خواننده را با مطالب اصلی بیان شده در کتاب آشنا کند. مثلاً، در این خلاصه به مبحث مهم نژادگرایی دولتی و کاربرد آن در زیست‌قدرت اشاره‌ای نشده است. در نتیجه، به نظر می‌رسد خلاصه‌ آورده شده به بازنگری و تکمیل محتوایی نیاز داشته باشد. هم‌چنین، متأسفانه این کتاب نمایه ندارد و در نتیجه ارتباط خواننده با اثر به سهولت امکان‌پذیر نیست.

این اثر را رضا نجف‌زاده ترجمه کرده است که در مجموع قابل قبول است و به نظر می‌رسد اصطلاحات تخصصی زبان فوکو به درستی ترجمه شده‌اند. فقط باید اشاره کرد در مواردی ادبیات به کاررفته از سوی مترجم دیرآشناست و مترجم می‌توانست از اصطلاحات ادبی رساتر و زیباتری استفاده کند. با توجه به این که اثر حاضر از نسخه انگلیسی آن به فارسی برگردانده شده است، این مسئله می‌تواند ناشی از عدم ترجمه مستقیم متن اصلی اثر (فرانسوی) به فارسی باشد.

همان‌طور که گفته شد از نظر محتوایی این کتاب اثری مهم در مجموعه آثار میشل فوکو است و این اثر زمینه مناسبی برای فهم گفتمان نژادی و تاریخ آن را فراهم می‌کند. مباحث فوکو در رابطه با نژادگرایی و نژادگرایی دولتی در عصر زیست‌قدرت می‌تواند ما را در فهم برخورد‌های نژادی و تبعیض نژادی در زمان حاضر کمک کند.

اثر حاضر نشان‌دهنده چرخش فوکو از قدرت انضباطی به زیست‌قدرت است. هم‌چنین، فوکو در این اثر خواست خود مبنی بر گسست از تحلیل مبتنی بر مفهوم سلطه و روی آوردن به تحلیل بر مبنای مفهوم جنگ را اعلام می‌کند و به توضیح ساز و کارها و ریشه‌یابی آن می‌پردازد. اما نکته این‌جاست که فوکو در این اثر و به‌ویژه در آثار بعدی خود به‌طور کامل از تحلیل مناسبات قدرت بر مبنای مفهوم سلطه جدا نشده است و در واقع به ترکیبی از تحلیل بر مبنای مفاهیم سلطه و جنگ روی آورده است.

به‌طور کلی، در آثار فوکو و هم‌چنین در این اثر مفهوم قدرت و ساز و کارهای اعمال آن بانفوذ و همه‌جانبه معرفی شده‌اند. فوکو تأکید دارد که همیشه در برابر قدرت مقاومت وجود دارد و مفهوم مقاومت قسمتی از تحلیل مفهوم قدرت است، در واقع فوکو شیوه مشخصی را برای مقاومت در برابر قدرت در نظر ندارد. در نتیجه، در این اثر نیز اگرچه فوکو از مبارزه در قالب گفتمان تاریخی - سیاسی سخن می‌گوید اما به راه‌کار مشخصی برای مقاومت یا مقابله اشاره نمی‌کند. البته شایان ذکر است که فوکو در سال‌های پایانی حیات خویش با پیگیری مفاهیمی چون «پارسیا» (Parrhesia) در یونان باستان و با تحلیل نقش «پارسیاتس» در آن جامعه به مبحث «مراقبت از نفس» (care of the self) توجه کرده است که این مطالب می‌تواند گویای توجه فوکو به راه‌های مقاومت در برابر قدرت باشد (فوکو، ۱۳۹۰ ب)، هرچند این تأملات نیز نمی‌تواند جای خالی شیوه‌های مقاومت و مقابله با قدرت را در مجموعه آثار او پر کند.

در نهایت، باید توجه داشت که نظریات فوکو به‌طور کلی می‌تواند مورد توجه پژوهشگران غیرغربی و مسلمان قرار گیرند؛ زیرا در این آثار جامعه مدرن به شدت و در

عمق نقد شده‌اند و ساز و کارهای آن با نگاه انتقادی تحلیل شده‌اند. افزون بر این، تأکید فوکو بر تکثر گفتمان‌ها و چندگانگی دانش‌ها می‌تواند زمینه لازم برای طرح ایده دانش اسلامی را فراهم کند، زیرا فوکو با تسلط علم مدرن بر دانش‌های دیگر به شدت مخالف است. در عین حال، باید توجه داشت که نظریات و تفکرات فوکو در قالب اندیشه‌ی پساساختارگرایی جای می‌گیرد که هیچ تناسبی با مبانی اسلامی ندارد.

## ۶. نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد، باید از جامعه دفاع کرد از آثار محوری میشل فوکو است که در آن، مفهوم قدرت و تحولات آن بررسی شده است. در این اثر عوامل بیرونی تأثیرگذار بر اندیشه فوکو مانند تحولات اجتماعی - سیاسی زمان او و اندیشه‌های مارکس، وبر، لاک، روسو، هابز، ماکیاولی، و نیچه مشخص شده است. هم‌چنین، در تحلیل درونی اثر به شرح و تحلیل مفاهیمی چون گفتمان تاریخی - سیاسی، نژادگرایی، و جنگ از دیدگاه فوکو پرداخته شد. افزون بر این، همان‌طور که ذکر شد، عنوان اثر باید از جامعه دفاع کرد خالی از ابهام نیست و در مواردی از درس‌گفتارهای مختلف ارائه‌شده در آن انسجام و پیوستگی به چشم نمی‌خورد. علاوه بر این که در ترجمه اثر برخی نواقص وجود دارد، فوکو در این اثر، به‌رغم خواست خود، به‌طور کامل از تحلیل مناسبات قدرت بر مبنای مفهوم سلطه جدا نشده است و درواقع، به ترکیبی از تحلیل بر مبنای مفاهیم سلطه و جنگ روی آورده است. در نتیجه، باید از جامعه دفاع کرد بر اساس مضامین مذکور تحلیل و نقد شده است.

## منابع

- حقیقی، شاهرخ (۱۳۸۳). گذر از مدرنیته، تهران: آگه.
- دیویدسون، آرنولد (۱۳۸۰). «دیرینه‌شناسی، تبارشناسی، اخلاق»، در فوکو در بوتّه نقد، دیوید کوزنزهوی و دیگران، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۰). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۸). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- ضیمران، محمد (۱۳۷۸). میشل فوکو، دانش و قدرت، تهران: هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸). مراقبت و تنبیه، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانانیده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۷۹). ایران؛ روح یک جهان بی‌روح و ۹ گفت‌وگوی دیگر با میشل فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانانیده، تهران: نشر نی.

- فوکو، میشل (۱۳۸۵). *پیدا/پیش کلینیک، دیرینه‌شناسی ادراک پزشکی*، ترجمه یحیی امامی، تهران: نقش و نگار.
- فوکو، میشل (۱۳۸۸). *تاریخ جنون*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). *تولد زیست‌سیاست، درس‌گفتارهای کلژ دوفرانس ۱۹۷۸-۱۹۷۹*، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰ الف). *باید از جامعه دفاع کرد*، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: رخداد نو.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰ ب). *گفتمان و حقیقت، تبارشناسی حقیقت‌گویی و آزادی بیان در تمدن غرب*، ترجمه علی فردوسی، تهران: دیبایه.
- فوکو، میشل (۱۳۹۱). *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فونتانو، آلساندرو و مائورو برتانی (۱۳۹۰ الف). «موقعیت درس‌گفتارها»، پس‌گفتار *باید از جامعه دفاع کرد*، نوشته میشل فوکو، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: رخداد نو.
- کلی، مارک (۱۳۹۱). *قدرت در اندیشه میشل فوکو*، ترجمه سیدهاشم سلطانی، ساری: روش روشن.

Downing, Lisa (2009). *The Cambridge Introduction to Michel Foucault*, Cambridge: Cambridge University Press.

Dreyfus, Hubert, and Paul Rabinow (1982). *Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics*, Chicago: University of Chicago Press.

Foucault, Michel (1978). *The History of Sexuality*, Translated by Robert Hurley, New York: Vintage Books.

Gutting, Gary (2005). *Foucault: A Very Short Introduction*, Oxford: Oxford University Press.

Smart, Barry (2002). *Michel Foucault*, New York: Routledge.